

The criteria for recognizing the illegitimacy of public culture from the point of view of Nahj al-Balaghe in the social dimension

Hafizallah Fouladi^{*}, Fatemeh Sadat Mousavi^{}**

Abstract

One of the requirements of today's society is to pay attention to public culture. The state of a society's culture tells about the general state of that society from the degree of adherence and non-adherence of its people to the norms. From a sociological point of view, cultural norms include values, customs and laws. Considering that the words of Amir al-Mumenin, peace be upon him, pay more attention to the value dimension of public culture, in this research, we are trying to examine it in its social dimension and from its value aspect, by referring to Nahj al-Balaghe and extracting and analyzing related propositions. In response to the question of what criteria can be obtained from Nahj al-Balaghe to recognize the inappropriateness of culture in the social dimension, to criteria such as oppression, fault-finding, rumour-mongering, cultural backwardness, cutting off communication with others, offering to help others, reneging on promises, suspicion, flattery and talkativeness, As the criteria of impropriety and its lack of desirability in a religious society based on Islamic principles, by using the method of qualitative analysis of the content of propositions, we have come to the conclusion that some of the people's behaviors in the form of public culture are unjust according to the propositions of Nahj al-Balaghe and should be corrected.

Keywords: criteria, public culture, illegal, Nahj al-Balaghe, Amir al-Mumenin, social dimension.

^{*} Assistant Professor of Sociology Department, member of the Faculty of Sociology, Hoza Research Institute and University, Iran, Hfooladi110@gmail.com

^{**} Phd Science and Education of Nahj al-Balaghah, Qom University of Quran and Hadith, Iran (Corresponding Author), fatemehsadatmoosavi@gmail.com

Date received: 13/07/2024, Date of acceptance: 07/12/2024



معیارهای تشخیص ناروا بودن فرهنگ عمومی از نگاه نهج‌البلاغه در بعد اجتماعی

حفیظ الله فولادی*

فاطمه السادات موسوی**

چکیده

یکی از بایسته‌های جامعه امروزی توجه به فرهنگ عمومی است. وضعیت فرهنگ جامعه حکایت‌گر وضعیت عمومی آن جامعه از میزان پای‌بندی و عدم پای‌بندی افراد آن به هنجارهاست. هنجارهای فرهنگی از منظر جامعه‌شناختی، شامل ارزشها، آداب و رسوم یا عرف و قوانین می‌شود. با توجه به اینکه سخنان امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام} به بعدارزشی فرهنگ عمومی بیشتر توجه دارد، در این تحقیق درصددیم در بعداجتماعی و از جنبه ارزشی آن، با مراجعه به نهج‌البلاغه و استخراج و تحلیل گزاره‌های مرتبط مورد بررسی قرار دهیم. در پاسخ به این سوال که چه معیارهایی را برای تشخیص ناروایی فرهنگ در بعد اجتماعی می‌توان از نهج‌البلاغه بدست آورد، به معیارهایی همانند ظلم‌پیشگی، عیب‌جویی، شایعه‌پردازی، عقب‌گرد فرهنگی، قطع‌ارتباط با دیگران، منت‌گذاری در یاری دیگران، خلف‌وعده، سوءظن، چاپلوسی و سخن‌چینی، بعنوان معیارهای ناروایی و عدم مطلوبیت آن در جامعه دینی بر مبنای مبانی اسلامی با استفاده از روش تحلیل کیفی محتوای گزاره‌ها به نتیجه رسیده‌ایم که برخی از رفتارهای مردم در قالب فرهنگ عمومی طبق گزاره‌های نهج‌البلاغه نارواست که باید اصلاح شوند.

کلیدواژه‌ها: معیارها، فرهنگ عمومی، ناروا، نهج‌البلاغه، امیرمؤمنان، بعداجتماعی.

* استادیار گروه جامعه‌شناسی، عضو هیئت علمی جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران، Hfooladi110@gmail.com

** دکترای علوم و معارف نهج‌البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث واحد قم، ایران (نویسنده مسئول)، fatemehsadatmoosavi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۷



۱. مقدمه

فرهنگ را می‌توان در یک معنای کلی به شیوه‌های زندگی‌ای که اعضای یک جامعه می‌آموزند، در آن مشارکت دارند و از نسلی به نسلی دیگر انتقال می‌دهند، تعریف کرد (کوهن ۱۳۸۴: ۷۱). بنابر یک برداشت نادرست همگانی، برخی از اعضای جامعه فرهنگ دارند و برخی دیگر فرهنگ ندارند. اما از دیدگاه جامعه‌شناختی هر انسانی، از فرهنگ برخوردار است. فرهنگ را می‌توان به عنوان مجموع ویژگی‌های رفتاری و عقیدتی اکتسابی اعضای یک جامعه خاص، تعریف کرد.

هیچ جامعه‌ای بدون فرهنگ ویژه‌اش نمی‌تواند وجود داشته باشد. این فرهنگ، تکنولوژی، نهادهای مذهبی، زبان، ارزش‌ها، باورداشته‌ها، قوانین و سنت‌هایمان را دربرمی‌گیرد. این فرهنگ هم از طریق نهادهای رسمی و هم به وسیله نهادهای غیررسمی منتقل می‌شود (کوئن ۱۳۸۵: ۳۷).

مهم‌ترین عنصری که در هویت هر جامعه نقش اساسی دارد، فرهنگ است. تفاوت‌های میان جوامع تا حدود زیادی متأثر از فرهنگ حاکم بر آنان است. تعالی یا انحطاط اخلاقی و رفتاری فرد یا جامعه متأثر از قواعد و معیارهای فرهنگی جامعه است که به میزان تطابق یا عدم تطابق فرهنگ واقعی و عینی به فرهنگ مطلوب آن بستگی دارد؛ چنانچه افراد به هنجارهای فرهنگی بر حسب معیارهای مطلوب پایبند باشند، اعتلای فرهنگی متناسب با آن رقم خواهد خورد و اگر فرهنگ واقعی با هنجارهای فرهنگ آرمانی در تعارض باشد، حاکی از انحطاط فرهنگی جامعه است (صدیق‌اورعی ۱۳۹۸: ۹۷).

۱.۱ بیان مسأله

فرهنگ عمومی که منشأ رفتارهای عمومی افراد جامعه در عرصه‌های زندگی از جمله، عرصه اجتماعی است، در سعادت و شقاوت مردم سهم بسزایی دارد. شخصیت اجتماعی مردم یک جامعه در فرهنگ عمومی آن خلاصه می‌شود و اهداف و کیفیت و مسیر حرکت به سوی تعالی و پیشرفت یا زوال و عقب افتادگی آن تحت تأثیر فرهنگ عمومی است. تغییر فرهنگ عمومی در واقع تغییر در باورها، ارزش‌ها، نمادها، و هنجارهای جامعه یا گروه است. بنا بر نظر صاحب‌نظران اسلامی، فرهنگ عمومی نقش سازندگی و حیات را در میان یک ملت عهده‌دار است (بابایی طلاتپه ۱۳۹۳: ۹۹).

معیارهای تشخیص ناروا بودن فرهنگ ... (حفیظ الله فولادی و فاطمه السادات موسوی) ۵

در جامعه اسلامی، خاستگاه فرهنگ عمومی متأثر از معارف اسلامی و دستورات دینی است. آنچه به عنوان فرهنگ عمومی ناروا در میان مردم رواج می‌یابد، ناشی از عدم آشنایی یا کم‌توجهی به معارف ناب اسلامی است. این نوع آسیب‌ها به علت انحراف در ارزش‌هایی روی می‌دهد که مبنای تصمیم‌گیری انسان‌ها قرار می‌گیرد و محتوای ارزشی آنها چهره عوض می‌کند. هنگامی که دنیا و جایگاه آن نزد مردم چهره عوض می‌کند و خواهش‌های آنان مبنای تصمیم‌گیری‌شان قرار می‌گیرد، یک انحراف ارزشی صورت گرفته است (همان: ۲۳۷).

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، صفات جاهلی، بار دیگر سربرآورد و دلیلی شد تا حق از جایگاه خود بیرون رانده شود (زیویار و جوکار ۱۳۹۶: ۵۲). امیرمؤمنان علیه السلام به این مطلب اشاره دارد که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و انحراف مردم از راه حق، فرهنگ عمومی جامعه از مسیر درست خارج شده و ضدارزش‌ها جانشین آموزه‌های الهی و سنت نبوی شده است (کلام: ۱۶)، لذا در گزاره‌های خود معیارهای نادرستی رفتار مردم و ترویج اصول و معیارهای نامطلوب در تعامل‌های اجتماعی مانند برتری طلبی نژادی، تعصب‌های قبیله‌ای، تکبر، بدعت‌گذاری و... را به عنوان شیوه‌های رفتاری ناپسند، مورد نهی قرار داده است. امام علی علیه السلام به عنوان یک مصلح اجتماعی، از روش ارشاد و تساهل استفاده کرد (چلونگر ۱۳۹۶: ۴).

در سخنان آن حضرت عباراتی وجود دارد که ترک سنت‌ها و آداب و رسوم پسندیده به جا مانده از گذشتگان را امری مذموم قلمداد می‌کند (نامه: ۵۳) و حتی در مواردی این کار را مخالف با مصالح جامعه اسلامی می‌داند؛ آنجا که می‌فرماید: آگاه باش که برترین بندگان خدا نزد خدا پیشوای عادل است که هدایت شده و هدایت کند، سنت پسندیده‌ای را به پا دارد و بدعت ناپسندی را بمیراند. سنت‌ها نورانی هستند و دارای نشانه‌های مشخص. بدعتها آشکارند و دارای علائم معلوم. بدترین مردم نزد خدا حاکم ستمکاری است که گمراه است و گمراه کننده، که سستی در دست عمل را از بین ببرد و بدعتها ترک شده را زنده کند (خطبه: ۱۶۴). یا در جای دیگر می‌فرماید: بدعتی ایجاد نمی‌شود جز اینکه سستی ترک شود. از بدعتها بپرهیزید و ملازم راه هدایت شوید که ریشه‌دارترین امور برترین آنهاست و بدترین امور، امور نوپدید برخلاف حق است (خطبه: ۱۴۵). در واقع گویا حضرت با تبیین ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و خوبی‌ها و بدی‌های حاکم بر فضای فرهنگی جامعه، به شناسایی و توصیف احوال زمانه پرداخته است. آنتونی گیدنز تصریح می‌کند:

گفت‌وگو و دادوستد پیوسته فرد با دنیای بیرونی است که به او کمک می‌کند معنایی برای خویشتن خویش بیافریند و به آن شکل و شمایلی بدهد. فرایند کنش متقابل بین ضمیر نفس و جامعه به متصل شدن جهان شخصی و عمومی فرد کمک می‌کند. با این‌که محیط فرهنگی و اجتماعی یکی از عوامل شکل‌گیری هویت شخصی است، اما عاملیت فردی و انتخاب فردی نیز اهمیت شایانی دارند. (گیدنز ۱۳۹۶: ۴۶).

با توجه به این واقعیت، می‌توان اذعان داشت که گرچه هویت شخصی و به تبع آن فرهنگ عمومی متأثر از شرایط محیط فرهنگی و اجتماعی است، در عین حال انتخاب فردی او به عنوان کنش‌گری اجتماعی در انتخاب عناصر فرهنگ آرمانی و دوری از ناهنجاری‌های شکل‌گرفته در فرهنگ واقعی است که می‌تواند موثر واقع شده و به اصلاح فرهنگ عمومی بیانجامد.

در نتیجه، به هر اندازه که بتوانیم در جامعه، فرهنگ عمومی ناروا از جنبه ارزشی و در بعد اجتماعی را بازشناسی و به مردم معرفی، و فرهنگ اسلامی و اصیل را جاری کنیم، در رساندن مردم به فلاح و رستگاری موفق‌تر خواهیم بود. لذا برآن شدیم تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به تحلیل محتوای متن، با تکنیک کتابخانه‌ای-استنادی، به صورت مستدل، با گزینش گزاره‌هایی که دارای بسامد زیادی در نهج‌البلاغه درباره موضوع بحث داشته معیارهای ناروایی فرهنگ عمومی در بعد اجتماعی را براساس کلمات امیرالمؤمنین علیه‌السلام استخراج، دسته‌بندی و ارائه کنیم. بالطبع این تحقیق با معرفی معیارهای نامطلوب در فرهنگ عمومی جامعه، اقدام مهمی در جهت دوری از فرهنگ عمومی ناروا خواهد بود. براین اساس، در ادامه پژوهش، به دنبال پاسخگویی به سؤالات ذیل هستیم.

بر اساس آموزه‌های نهج‌البلاغه، تلقی به ناروا بودن فرهنگ عمومی، در بعد اجتماعی، از چه مبانی‌ای قابل فهم است؟

چه معیارهایی را می‌توان از نهج‌البلاغه برای تشخیص ناروا بودن فرهنگ عمومی در بعد اجتماعی، استنباط و معرفی کرد؟

۲.۱ پیشینه تحقیق

عمده منابعی که درباره فرهنگ عمومی بحث کرده‌اند، آثاری هستند که در موضوع فرهنگ عمومی و اصلاح آن به چاپ رسیده که در تمامی آنها به تبیین نمونه‌هایی از

معیارهای تشخیص ناروا بودن فرهنگ ... (حفیظ الله فولادی و فاطمه السادات موسوی) ۷

فرهنگ عمومی و اصلاحات فرهنگ عمومی در ابعاد مختلف توسط امیرمؤمنان^{علیه السلام} پرداخته شده است؛ مانند:

۱. مقاله «اصلاحات فرهنگی امام علی^{علیه السلام}» از محمدحسین پژوهنده، به اصلاحات انجام شده توسط امیرمؤمنان^{علیه السلام} در دو بخش، تحت عناوین اصلاحات یا انقلاب، نیاز شدید جامعه به اصلاحات، اصلاحات در انگیزه امام^{علیه السلام}، اصلاح گرایي در بیان امام^{علیه السلام}، انقلاب در قالب اصلاحات، هدف اصلاحات بر پایه وحدت و امنیت و مشکل امام، و روش‌ها و شیوه‌های اصلاحی در مشی امام علی^{علیه السلام}، مبارزه با امتیازخواهی‌های غیراخلاقی، عبرت‌ها و برداشت‌ها اشاره دارد.

۲. کتاب «اصلاح فرهنگ عمومی از منظر نهج البلاغه» از محبوبه خزاعی در پنج فصل سامان داده شده است که در آنها به کلیات فرهنگ عمومی، عناصر شاخص فرهنگ عمومی، امکان اصلاح فرهنگ عمومی، موانع و مقتضیات اصلاح فرهنگ عمومی و راهکارهای اصلاح آن پرداخته است.

۳. کتاب «دانشنامه امیرالمؤمنین^{علیه السلام}» از محمدی ری‌شهری، در جلد سوم اشاره‌ای بسیار کوتاه و گذرا به تصحیح فرهنگ عمومی ذیل عنوان سیاست‌های حکومتی حضرت امیرمؤمنان^{علیه السلام} دارد.

۴. کتاب «دانشنامه امام علی^{علیه السلام}» زیر نظر استاد رشاد، در جلد یازدهم، مقاله‌ای را با عنوان «تأثیر امام علی بر فرهنگ و تمدن اسلامی» از محمدرضا کاشفی آورده است.

مقالات و پایان‌نامه‌هایی نیز در موضوع مفهوم فرهنگ عمومی، سبک زندگی در نهج البلاغه، نقش حکومت در فرهنگ عمومی، و موضوعاتی از این دست، به رشته تحریر در آمده‌اند که هیچ‌کدام به طور مستقل پاسخگوی سؤالات این تحقیق در ارائه معیارهای تشخیص ناروایی فرهنگ عمومی نمی‌باشند. بنابراین، این خلأ ما را بر آن داشت تا با توجه به حساسیت موضوع، تحقیقی مستقل در خصوص ارائه معیارهای تشخیص ناروایی فرهنگ عمومی در بعد اجتماعی از آموزه‌های علوی در نهج البلاغه، انجام دهیم.

۳.۱ اهمیت و اهداف تحقیق

در دهه هفتاد، موضوعی به نام فرهنگ عمومی و اهمیت توجه به آن، در سخنان مقام معظم رهبری^{حفظه الله} در جمع متولیان فرهنگی و اعضای شورای فرهنگ عمومی کشور مطرح

شد (بیانات رهبری: ۱۳۷۴/۰۴/۱۹ و ۱۳۷۵/۰۸/۰۱). پس از آن، در مورد فرهنگ عمومی و اصلاح آن، کتابها و مقالات گوناگونی نوشته شد. اما به نظر می‌رسد برای اصلاح فرهنگ عمومی، علاوه بر در نظر گرفتن تناسب آن با رویکردهای فرهنگی و باورداشت‌های اعتقادی اعضای آن و درک و شناختی درست از ابعاد وجودی انسان، می‌بایست معیارهایی برای تشخیص ناروایی این فرهنگ به جامعه ارائه داده شود. به همین جهت تلاش برای دستیابی به راهکارهای اصلاح فرهنگ عمومی و ارائه معیارسنجش در جامعه اسلامی همانند ایران، بر پایه شناسایی و عملیاتی‌سازی دیدگاه‌ها و معیارهای مطرح شده از امیرمؤمنان علیه السلام که مبتنی بر شناخت همه جانبه آن حضرت از انسان است، دارای اثربخشی و تأثیرگذاری خاص خود خواهد بود؛ چرا که سخنان امام علی علیه السلام کلامی است که در بردارنده معارف و حیانی در زمینه‌های مورد نیاز انسان در جنبه‌های اجتماعی و زیست اجتماعی اوست که علاوه بر جامعیت، از اتقان بی‌نظیری نیز برخوردار است. علاوه بر اینکه نظر به حضور ایشان در عرصه حاکمیت جامعه اسلامی، در سخنان ایشان توجهی ویژه به ابعاد مختلف فرهنگ عمومی ملاحظه می‌شود.

۴.۱ مفهوم‌شناسی

فرهنگ در اصطلاح: باورها و ارزش‌ها، از اساسی‌ترین ارکان فرهنگ به شمار می‌روند و در این راستا به نوبه خود الگوها و شیوه‌های رفتاری باورمندان و ارزش‌مداران را در فرهنگ دینی یا غیردینی نظام می‌بخشند (رهنمایی: ۱۳۸۵: ۲۳). در این میان فرهنگ اسلامی نیز سلسله‌ای از باورها و ارزش‌ها و شیوه‌های رفتاری خاص شکل گرفته براساس آن باورها و ارزش‌ها را در برمی‌گیرد که به دلیل خاستگاه اصلی خود رنگ و بوی دینی و روح و محتوای اسلامی یافته است، به گونه‌ای که اسلامیت هرگز از آن منفک‌پذیر نیست (مصباح یزدی: ۱۳۷۶: ۱۰۲-۱۰۴).

فرهنگ عمومی: با توجه به معنای واژه فرهنگ، ترکیب اضافی آن با واژه عمومی به معنای رفتارهای اجتماعی یک ملت، اعم از خلیات و ذهنیات، رفتارها و کنش‌ها، آداب و رسوم است که متعلق به عموم افراد جامعه است. فرهنگ عمومی، جزئی از سنت‌های آموخته انسان و از میراث اجتماعی جامعه اوست و همچنین شکل دهنده ذهن و رفتار عمومی جامعه است (خزاعی: ۱۳۹۷: ۳۱).

فرهنگ عمومی براساس آموزه‌های نهج‌البلاغه، مجموعه نظام یافته و منسجمی از عقاید، باورها، ارزش‌ها، رسوم و هنجارهای مردم متعلق به یک جامعه بزرگ، قوم یا ملت است (خزاعی، همان).

معیارهای تشخیص ناروا بودن فرهنگ ... (حفیظ الله فولادی و فاطمه السادات موسوی) ۹

روشن شد فرهنگ عمومی با خلیات و عقاید مردم ارتباط تنگاتنگ دارد و همین خلیات و عقاید، رفتار مردم جامعه را شکل می دهد. پس نباید در مورد انحراف و تغییر آن بی تفاوت بود. عمده این انحراف ها و آسیب ها زمانی شروع می شود که حکومت ها به ارزش های فرهنگی کم توجهی یا بی توجهی می کنند. نقش حاکمیت در ترویج هنجارها و ارزش های جامعه به اندازه ای مهم و اثرگذار است که در حدیث نبوی تابعیت مردم از دین و ارزش های پادشاهان (مجلسی ۱۴۰۳: ۱۰/۸ و ۴۶/۷۸) یکی از نکته های مورد توجه بوده و بر آن تاکید شده است (بابایی طلاتیه ۱۳۹۳: ۲۳۷).

با توجه به اینکه این پژوهش در صدد استخراج معیارهای تشخیص ناروایی فرهنگ عمومی در بعد اجتماعی و با تأکید بر جنبه ارزشی است، به ناچار اشاره ای اجمالی به مبانی اندیشه اسلامی می کنیم که هر فرد مسلمان خواه ناخواه و دانسته یا نادانسته در طول زمان با آن رشد یافته، آن را باور کرده، و مسلم پنداشته است (کاویانی ۱۳۹۳: ۳۰).

۲. مبانی اندیشه اسلامی

۱.۲ مبانی هستی شناختی در معرفی ناروایی فرهنگ عمومی در بعد اجتماعی

اسلام همه جهان هستی را سیری یکپارچه و منسجم می داند که از سوی آفریدگار آن تنظیم شده و دارای آینده ای مشخص است. در این باور، انسان موجودی ویژه، مهم و تأثیرگذار است که در جهان هستی، با سایر مخلوقات، همزیست است (همان ۱۳۹۳: ۴۱، با دخل و تصرف). کسی که باور قرآنی به مبدء و معادی برای جهان هستی دارد، با کسی که چنین نگاهی ندارد، نمی تواند دارای نگرش ها و رفتارهای مشابهی باشد. کسی که خود را مخلوق خداوند و خود را در محضر او می بیند، به غیب ایمان دارد، خلقت جهان هستی را بیهوده نمی داند، به دشمنی شیطان با خودش ایمان دارد و انتهای سفر دنیا را آخرتی می داند که باید کشته های خود در دنیا را درو کند و در پیشگاه الهی برای پاسخگویی حاضر شود؛ چنین فردی سعی می کند از اعمال ناروا دوری کرده، با انجام اعمال شایسته به اصلاح رفتارش بپردازد. پس ایمان به اینکه:

الف) جهان هستی مخلوق خداوند است؛

ب) هستی دارای دو وجه غیب و شهود است؛

ج) جهان هستی هدفمند است و این هدفمندی است که به زندگی انسان معنا می دهد؛

(د) شیطان مخلوق خداوند و دشمن انسان است (یوسف: ۵؛ ص: ۸۲؛ طه: ۱۲۰؛ مجادله: ۱۹؛ نمل: ۲۴ و...)؛ امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در خطابه‌های خود به شناساندن این موجود شرور پرداخته است (فتاحی زاده و دیگران ۱۴۰۰: ۴).

(ه) دنیا و آخرت به هم پیوسته‌اند و دنیا فاقد اصالت و ارزش مستقل است، موجب می‌گردد انسان در کنش‌های فردی و اجتماعی خود هر گونه که میل داشت عمل نکند، بلکه در محدوده دستورهای دین عمل کند و به تعمیم رفتارهای مطلوب و پسندیده رو آورد و از ظلم و ستم و ... پرهیز نماید.

۲.۲ مبانی انسان‌شناختی در معرفی ناروایی فرهنگ عمومی در بعد اجتماعی

انسان دارای قوا و غرایز گوناگونی همانند شهوت، غضب، حرص، طمع، عقل، فطرت، وجدان اخلاقی و... بوده و گرایش‌های وی نیز برخاسته از انگیزش‌های درونی و گزینش و انتخاب وی، بسته به اقتضائات و شرایط محیط بیرونی است. او می‌تواند آن‌چنان خود را اسیر غرایز نفسانی سازد که در مقابل خواهش‌های شهوانی، و یا در شرایط خشم و غضب و ... گویا فاقد اراده و قدرت تصمیم‌گیری بر اساس عقل و فطرت قلمداد شود و یا آن‌چنان عمل کند که به نظر آید شرایط تأثیر چندانی بر او نداشته است. از این‌رو، از منظر انسان‌شناسی اسلامی، فقط انسان است که دارای چنین ویژگی ممتازی نسبت به سایر موجودات می‌باشد؛ لذا هموست که مسئول رفتارهای فردی و اجتماعی‌اش است.

براین اساس، برخی از مبانی انسان‌شناسی از قرار زیر است:

الف) انسان موجودی آگاه است؛

ب) انسان موجودی مرکب از جسم و روح است (ر.ک. رجبی ۱۳۸۰: ۹۴-۱۱۵)؛

ج) انسان موجودی مختار است (ر.ک. همان ۱۳۸۰: ۱۱۹ و ۱۵۰-۱۵۵)؛

د) انسان موجودی مسئول است (مکارم شیرازی و دیگران ۱۳۷۴/۲۵: ۳۳۵-۳۳۷)؛

ه) انسان همواره در معرض گمراهی و زیان است (عصر: ۲)؛

و) انسان واجد نیروی تسلط بر نفس خود است که توان دوری از هرکاری را که بخواهد دارد (عصر: ۳). براساس این مبانی، کنش‌های انسان پرورش یافته در فضای فرهنگ اجتماعی از او فردی آگاه، مسئول، دغدغه‌مند در انجام افعال و توانا در کنترل کارهایش می‌سازد.

۳.۲ مبانی معرفت‌شناختی در معرفی ناروایی فرهنگ عمومی در بعد اجتماعی

در واقع، در تفکر اسلامی، مباحث مربوط به معرفت‌شناسی به گونه‌ای است که فراتر از چارچوب‌های مادی و محدودیت‌های حسی قرار دارد. از دیدگاه تجربه‌گرایان، معرفت‌هایی معتبرند که یا توسط ابزارهای مادی قابل اندازه‌گیری هستند و یا توسط حواس قابل درک‌اند؛ اما اسلام باور دارد که معرفت‌های انسان به حواس مادی و ظاهری ختم نمی‌شود و شامل سایر معرفت‌های قابل اعتنا نیز می‌شود. روشن است که پذیرش معرفت‌های فراتر از معرفت‌های صرفاً مادی، انسان را دارای توانمندی‌های بیشتری در شناخت و درک بهتر از واقعیت و جهان‌هستی می‌سازد (فتحعلی و دیگران ۱۳۹۰: ۸۹-۱۰۴).

۴.۲ مبانی ارزش‌شناختی در معرفی ناروایی فرهنگ عمومی در بعد اجتماعی

از منظر ارزش‌شناختی، تمام نیازمندی‌های مادی و معنوی انسان و تمامی عناصر فرهنگ عمومی در بعد اجتماعی، و تمامی راه‌کارهای اصلاح فرد و جامعه در دین اسلام در نظر گرفته شده است؛ ارزش و اعتباری که در دین اسلام به عنصر تقوا و خداترسی داده شده، همه و همه گویای عمق نگرش و کمال‌یافتگی دین اسلام و پرداختن به موضوعات مختلف، از جمله توجه به فرهنگ عمومی دارد. اسلام ستایشگر تقوی و فضیلت و اعمال صالح، احسان، حریت، ایثار و کرامت انسانی است. برنامه‌های صحیح و سازنده و جامع آن، مهمترین ابزار تشخیص روایی یا ناروایی فرهنگ عمومی است (کی‌نیا ۱۳۶۹: ۲۴۲ با تصرف).

۵.۲ مبانی روش‌شناختی در معرفی ناروایی فرهنگ عمومی در بعد اجتماعی

روش‌های شناخت واقعیت‌ها متعدد است. با توجه به نوع نگرشی که در اسلام به جهان‌هستی و انسان، وجود دارد، برای شناخت واقعیت‌ها هم از روش حسی و تجربی استفاده می‌شود، و هم از روش عقلی و نقلی مستند به نقل‌های تاریخی معتبر؛ لذا در نگاه اسلامی، جهت‌گیری نگرش‌ها و جنبه‌های عملی زندگی، مبتنی بر باورهایی است که در ابعاد مختلف آن‌ها نمایان می‌شود. بر این اساس، فرهنگ عمومی در کلیت خود در جامعه اسلامی، خارج از تأثیرگذاری این مبانی و فارق از آنها نمی‌تواند شکل گیرد. بنابراین، ارائه معیارهایی برای تشخیص ناروایی فرهنگ عمومی، مبتنی بر مبانی مذکور بخصوص با ابتدای بر ارزشهای دینی امکان‌پذیر می‌باشد.

۳. فرهنگ عمومی از منظر جامعه‌شناختی

۱.۳ آداب و رسوم

آداب و رسوم به شیوه‌های عملکرد مرسوم و خوکرده در داخل یک جامعه اطلاق می‌شود (کوئن ۱۳۸۵: ۳۷). در سخنان امیرمؤمنان^{علیه‌السلام} گزاره‌هایی به چشم می‌خورد که نشانگر اهمیت آداب و رسوم به جای مانده از پیشینیان است. ایشان در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌فرماید: «سنت نیکویی را که بزرگان این امت به آن عمل کرده، و سبب الفت میان مردم گشته، و امور رعیت بر پایه آن سامان یافته، مشکن. سنتی را پدید می‌آور که حتی به یکی از سنت‌های گذشته آسیب رساند.»

یکی از این آداب و رسوم که ایشان نسبت به آن حساس است، احترام به بزرگ‌ترها و بزرگان است. ایشان در خطبه ۲۳۳ و نیز حکمت ۴۱۱ به این مهم اشاره می‌کند و نسبت به احترام به بزرگ‌ترها تأکید دارد. همچنین در خطبه ۱۶۶ نسبت به اقتدا به روش بزرگان تأکید فرموده است. نتیجه آنکه در نظر حضرت، شکستن سنت‌ها و آداب و رسوم به جای مانده از پیشینیان و رواج بی‌احترامی به بزرگ‌ترها و بزرگان، در واقع رواج یافتن آداب و رسوم ناروا است که احتراز از آن لازم است.

۲.۳ عرف/قانون

عرف به رسومی اطلاق می‌شود که دلالت‌های مهم شایست و ناشایست دارند. عرف‌های هر جامعه‌ای غالباً در نظام حقوقی و آموزش‌های مذهبی آن متجسم می‌شوند. قوانین، عرف‌هایی هستند که اهمیت ویژه‌ای دارند و از همین روی، به صورت مقررات قانونی رسمیت می‌یابند. آنهایی که این مقررات را نادیده می‌گیرند در معرض مجازات قانونی قرار می‌گیرند. در بعضی جوامع، عرف‌هایی هستند که اگر کسی آنها را رعایت نکند، با واکنش شدید عامه مردم روبرو می‌شود؛ مانند اهانت به نمادهای مذهبی و برهنه ظاهرشدن در یک مکان عمومی (کوئن همان: ۳۸).

امیرمؤمنان^{علیه‌السلام} در خطبه ۱۰۶ به اصحاب خود می‌فرماید:

«هم اکنون می‌نگرید که قوانین و پیمان‌های الهی شکسته شده اما خشم نمی‌گیرید، در حالی که اگر پیمان پدران‌تان نقض می‌شد ناراحت می‌شدید.»

معیارهای تشخیص ناروا بودن فرهنگ ... (حفیظ الله فولادی و فاطمه السادات موسوی) ۱۳

حضرت برای نشان دادن اهمیت و جایگاه قوانین الهی، ناگزیر از تمثیل آن با پیمان‌های پدرانشان شده‌اند تا اصحاب به اهمیت قوانین و سنت‌های خداوند توجه داشته باشند؛ زیرا اگر سنت قبیلگی و طایفه‌ای در میان آنها شکسته می‌شد، واکنش بسیار شدیدی نشان می‌دادند از این رو، می‌توان نادیده‌انگاری و یا نقض قوانین الهی را زمینه رواج ناروایی در فرهنگ عمومی جامعه در نگاه امام علی^{علیه السلام} به حساب آورد.

۳.۳ ارزشها

ارزش‌ها، احساسات ریشه‌داری هستند که اعضای یک جامعه در آن سهیم‌اند. همین احساسات غالباً اعمال و رفتار اعضای جامعه را تعیین می‌کنند (کوئن همان: ۳۹). اکثر گزاره‌هایی که در نهج‌البلاغه از زبان امیرمؤمنان^{علیه السلام} نقل شده است، به بعد ارزشی فرهنگ عمومی اشاره دارد. به همین دلیل این بعد در این تحقیق برجسته‌تر بیان شده است. در ادامه به برخی از گزاره‌هایی که معیاری برای تشخیص فرهنگ عمومی ناروا در بعد اجتماعی هستند، اشاره می‌شود.

۴. معیارهای تشخیص ناروایی فرهنگ عمومی در بعد اجتماعی در آموزه‌های نهج‌البلاغه

مردم به جهت موقعیت اجتماعی و نوع تعاملاتی که با هم دارند، در مواردی در اثر سوء تعامل و اقتضائات، چه بسا سبب ایستایی و سیر فقه‌رایی جامعه می‌شوند. نقشی که از آحاد جامعه مورد انتظار است، ایفای نقشی مورد انتظار و اثرگذار در تحولات اجتماعی است. انتظار این است که هر کسی به انجام وظیفه مورد انتظار از خود دست نزند. گاهی این روند به هم می‌خورد و افراد به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه در مسیری گام بر می‌دارند که نقش هم‌افزایی اجتماعی را به هم می‌زنند و موجب آسیب‌های اجتماعی در حوزه‌های مختلف می‌شوند (بابایی طلاتپه ۱۳۹۳: ۲۸۳). می‌توان مدعی شد که در مواردی پیدایی ناروایی در فرهنگ، زمانی اتفاق می‌افتد که دنیا و جایگاه آن نزد مردم چهره عوض می‌کند و خواهش‌های آنان مبنای تصمیم‌گیری‌شان قرار می‌گیرد (بابایی طلاتپه ۱۳۹۳: ۲۳۷). با توجه به انحراف ارزشی در جامعه بعد از وفات پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله} و لزوم اصلاح آن، از جمله کارهای مهم صورت

گرفته توسط امیرمؤمنان^{علیه السلام} مبارزه با کجروی‌ها، ناهنجاری‌های اجتماعی و در کل، مبارزه با هنجارهای فرهنگی ناروای رخ‌نموده و ریشه گرفته در بین مردم بود. مهم‌ترین موارد ناروا در بعد اجتماعی قابل استنباط از نهج البلاغه از این قرار است:

۱.۴ ظلم‌پیشگی

یکی از مسائلی که افراد جامعه را به کجروی و انحراف از مبانی اسلامی وادار می‌کند، «ظلم‌پیشگی» است. مردمی که به این خصیصه گرفتار می‌شوند، دست به رفتارهایی می‌زنند که قابل انطباق با هیچ یک از مبانی پذیرفته شده در اندیشه اسلامی نیست. آسیب‌های فرهنگی از انحراف در دو عامل، یعنی اندیشه علمی و انگیزه عملی ایجاد می‌شود. به طور طبیعی برای تصحیح رفتارها و تغییر در آنها، یا فرهنگ، باید از این منطق تبعیت کرد (بابایی طلاتپه ۱۳۹۳: ۳۰۰). لذا امیرمؤمنان^{علیه السلام} در سخنان خود به این آسیب‌ها توجه داشت. یکی از آن‌ها ردیله «ظلم‌پیشگی» است. ایشان در خطبه ۱۷۶ ظلم را به سه دسته تقسیم می‌کند: ظلم به خداوند که همان شرک است و قابل بخشش نیست؛ ظلم به خویشان که با ارتکاب گناهان صورت می‌گیرد و ممکن است مورد بخشش قرار گیرد؛ ظلم به خلائق (حق‌الناس) که نه تنها مورد بخشش قرار نمی‌گیرد، بلکه عذاب و عقاب در پی دارد. در اینجا منظور از «ظلم‌پیشگی» در بعد اجتماعی، همان نوع سوم است که در تعاملات اجتماعی صورت می‌گیرد.

امام^{علیه السلام} در خطبه ۱۵۱ علاوه بر اشاره به خطر این خصیصه، مردم را از نزدیک شدن به آن برحذر می‌دارد و می‌فرماید:

«مظلوم بر خداوند وارد شوید بهتر از آن است که ظالم بر او وارد شوید، از گام نهادن به راه‌های شیطان و سرزمین‌های ستم بپرهیزید.»

منظور آن است که اگر بر سر دو راهی قرار گرفتید که یا حقوق مردم را ببرید یا حق شما را ببرند، ترجیح دهید که از حق خود بگذرید تا به ظلم بر دیگران آلوده نشوید و به منطقه ظلم و فساد نزدیک نشوید؛ چرا که لغزشگاه انسان است (مکارم شیرازی و دیگران ۱۳۷۵: ۳۷/۶-۳۸).

یک زمان شخص مجبور است برای اینکه مورد ظلم واقع نشود، اقدامات ظالمانه انجام دهد، زیرا در صورت عدم اقدام، مظلوم خواهد شد و به عبارت دیگر یا باید ظالم باشد و یا زیر بار ظلم برود (مروج ۱۳۹۵: ۳۰۰). اما حضرت نمی‌خواهد بگوید در هر حال ساکت بمانید تا مورد ظلم واقع شوید، بلکه بر اساس عقل، دفاع لازم است، اما در هنگام دفاع باید مواظب بود

معیارهای تشخیص ناروا بودن فرهنگ ... (حفیظ الله فولادی و فاطمه السادات موسوی) ۱۵

که ظلمی صورت نگیرد و مقصود این است که وقتی قدرت بر ظلم دارید، ظلم نکنید، به عبارت بهتر، اگر ناچار شدید، مورد ستم قرار بگیرید، اما ستم نکنید. در حکمت ۱۸۶ می فرماید: «ستمگری که ابتدا به ظلم می کند فردای قیامت دستش را از پشیمانی به دندان می گزد.»

نکته شایان توجه اینکه امام علیه السلام در اینجا، شروع ظلم را به ظالم نسبت داده است، از این نظر که اگر شخص مظلوم مقابله به مثل کند، ظلم نیست، بلکه احقاق حق است و اگر بیش از مقابله به مثل کند باز قبح و زشتی ظلم او به اندازه کسی که ابتدا به ظلم کرده نیست (مکارم شیرازی و همکاران ۱۳۷۵: ۴۶۴/۱۳). پس این کلام تفسیری است بر مطلبی که در خطبه ۱۵۱ آمده است.

حضرت بدترین ظلم را ستم به ضعیف می داند و می فرماید:

«ستم بر ضعیف زشت ترین ستم است ... چه زشت است ... ستم در زمان توانگری» (نامه: ۳۱).

در واقع فرد ضعیف، قادر بر دفاع از خویش نیست، لذا ظلم به او از بدترین نوع ظلم هاست و خداوند خود، مدافع او می شود. امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

«پدرم در آستانه رحلت از دنیا، فرمود: پسر من به تو وصیت می کنم سفارشی را که پدرم در آستانه شهادت به من کرد، فرمود: بپرهیز از ستم کردن بر کسی که یار و یاور جز خدا ندارد» (کلینی ۱۴۰۷ ق: ۳۳۱/۲).

نیز فرمود:

«هیچ کس به دیگری ستم نمی کند مگر این که خداوند انتقام او را در جان یا مال او خواهد گرفت» (همان: ۳۳۲).

امیرمؤمنان علیه السلام برای اینکه مردم را از عاقبت شوم ظلم آگاه کند، روز انتقام مظلوم از ظالم را سخت تر از روز ستم کردن ظالم بر مظلوم (حکمت: ۲۴۱ و ۳۴۱) و ظلم در دنیا را مایه نابودی و در آخرت موجب هلاکت می داند (تمیمی آمدی ۱۴۱۰ ق: ۹۱). و روشن است که ظالم علاوه بر عاقبتی بد در دنیا، در آخرت نیز به عذابی دردناک دچار خواهد شد (مجلسی ۱۴۰۳ ق: ۳۹۷/۷۴). از نظر ایشان پیروزی با ظلم بر دیگران در واقع شکست است (حکمت: ۳۲۷). ایشان شب بیداری به روی خار سعدان، و با غل و بند به روی زمین کشیده شدن را محبوب تر از ستم به مردم و غصب مال بی ارزش دنیا برای وجودی که به سرعت به سوی کهنگی و پوسیدگی پیش می رود، و اقامتش در زیر خاک طولانی می شود، می داند (خطبه: ۲۲۴).

آیات فراوانی از قرآن کریم نیز با عبارات متعدد تأکید دارد که خدا به هیچ‌کس ظلم نمی‌کند (یونس: ۴۴؛ نساء: ۴۰ و ۴۹ و ۱۲۴؛ توبه: ۷۰؛ بقره: ۲۸۱، آل عمران: ۲۵ و ۱۶۱ و...). به همین جهت لزوم احتراز از این خصیصه ناروا، از سوی عموم افراد جامعه مطلوب است و جایز نیست که آنان در روابط و تعامل‌های اجتماعی با یکدیگر نسبت به هم ظلم روا دارند و سبب شکاف اجتماعی گردند که البته از سوی حاکمیت نیز نسبت به مردم این مهم بسیار ضروری است که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست.

۲.۴ عیب‌جویی و بدگویی از دیگران (غیبت)

غیبت در لغت به معنای اغتیب است. غیبت آن است که پشت سر شخصی عقیف، بدی گوید که اگر بشنود او را غمگین کند، که اگر راست باشد غیبت است، و اگر دروغ باشد بهتان است (کلینی ۱۴۰۷ق: ۳۳۱/۲ و مصطفوی ۱۳۶۹: ۶۰/۴). غیبت یعنی افشای عیوب و گناهان پنهانی افراد که بی‌شک آثار زیان‌بار و بسیار منفی، هم از نظر اخلاقی و هم از نظر اجتماعی دارد (مکارم شیرازی و همکاران ۱۳۷۵: ۵۵۷/۵). از آن‌جا که یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی، غیبت و عیب‌جویی مردم از یکدیگر است که روحیه بدبینی و نفاق را گسترش می‌دهد، و پایه‌های اعتماد را لرزان می‌سازد، و همکاری و اتحاد را از میان می‌برد، اسلام به این موضوع اهمیت فوق‌العاده داده، و غیبت را یکی از بزرگترین گناهان برشمرده است (رک: کلینی ۱۴۰۷ق: ۳۵۷/۲). خداوند متعال در سوره حجرات مردم را از این عمل باز می‌دارد و آن را همانند خوردن گوشت برادر مرده می‌داند (حجرات: ۱۲). در روایات بسیاری نیز نسبت به ارتکاب این عمل هشدار داده شده است.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در ضمن خطبه‌ای می‌فرمود:

«دشنام دهنده به مؤمن (در هر مرحله‌ای که باشد) فاسق است، جنگیدن با مؤمن کفرآور است، خوردن گوشتش (غیبت) معصیت خدا می‌باشد؛ و احترام ثروت مؤمن همانند حرمت خون و جان اوست» (کوفی اهوازی ۱۳۸۷: ۳۷).

غیبت، آثار اجتماعی شومی دارد که سبب کم‌شدن همکاری افراد با یکدیگر، بدبینی و سست شدن پیوندهای اخوت، محبت، دوستی و همکاری می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، همان: ۵۵۲).

امیرمؤمنان علیه‌السلام بارها در سخنان خود به زشتی این عمل اشاره می‌کند و مردم را از ارتکاب این گناه زشت برحذر می‌دارد. در خطبه ۱۴۰ می‌فرماید:

معیارهای تشخیص ناروا بودن فرهنگ ... (حفیظ الله فولادی و فاطمه السادات موسوی) ۱۷

سزاوار است کسانی که از عیوبی پاکند و از آلودگی به گناهان سالم‌اند، به گناهکاران و اهل معصیت ترحم کنند، همواره در سپاس و شکر خداوند باشند، و این سپاس، آنان را از پرداختن به عیب‌جوئی دیگران مانع گردد. چرا و چگونه آن عیب‌جو عیب برادر خویش را می‌گیرد و او را به بلائی که گرفتار شده است سرزنش می‌کند؟ مگر به یاد ستر و پوششی که خداوند بر گناهان او افکنده نیفتاده؟ توجه ندارد که خداوند بر بزرگتر از گناهی که بر دیگران عیب می‌گیرد، در مورد او پوشش افکنده است؟ چگونه دیگری را بر گناهی مذمت می‌کند که خود همانند آن را مرتکب شده و اگر به آن گناه آلوده نشده (شاید) معصیت دیگری کرده، که از آن بزرگتر است به خدا سوگند حتی اگر خداوند را در گناهان بزرگ عصیان نکرده، و تنها گناه صغیره انجام داده، همین جرأتش بر عیب‌جوئی مردم، گناه بزرگتری است. ای بنده خدا! در عیب و مذمت هیچکس بر گناهش عجله مکن، شاید خداوند او را آمرزیده باشد و نیز بر گناه کوچکی که خود انجام داده‌ای ایمن مباش، شاید به خاطر آن کیفر بینی. بنا براین، هر کدام از شما که از عیب دیگران آگاه است، به خاطر آنچه از عیب خود می‌داند باید از عیب‌جوئی دیگران خودداری کند و شکر و سپاس این موهبت که او از این عیوب پاک است، وی را مشغول دارد.

طبق این فرمایش، انسان مؤمن باید پرتوی از صفات الهی در وجودش باشد. خداوند ستار العیوب است، او نیز باید عیوب دیگران را بپوشاند و سرمایه معنوی و اجتماعی آنها را که بر محور آبروی آنها دور می‌زند، بر باد ندهد (همان: ۵۵۳). در زشتی این عمل همین بس که در حدیث قدسی آمده است: «خداوند به موسی بن عمران علیه السلام خطاب کرد و فرمود:

«غیبت‌کننده‌ای که از غیبت توبه کرده باشد، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود، و اگر از غیبت توبه نکند، نخستین کسی است که وارد دوزخ می‌شود» (مجلسی ۱۴۰۳: ۲۵۷/۷۲).

در میان گناهان کبیره کمتر گناهی همانند غیبت، نشانه پستی و ضعف و زبونی و ناساجوانمردی است (مکارم شیرازی و دیگران ۱۳۷۴: ۶۱۶/۵-۶۱۹). حضرت علیه السلام در حکمت ۴۶۱ غیبت را آخرین کوشش شخص ناتوان می‌داند.

انسان بر اثر حب ذات و رقابت با دیگران گاه عیوب آنها را بسیار بزرگ‌تر از آنچه هست می‌پندارد و این سبب می‌شود از عیب خود غافل گردد و به عیب‌جویی از دیگران بپردازد. در جوامع انسانی، این مشکل بزرگی است که وحدت جامعه را هدف می‌گیرد (همان: ۸۲۰/۱۴). از بین رفتن وحدت در جامعه، سبب طمع دشمن در آن جامعه، برای تصاحب منابع ملی-انسانی و استحاله فرهنگی آن می‌شود. بنابراین، لازم است افراد جامعه، این خصیصه زشت و نکوهیده را در روابط اجتماعی و ارتباط با یکدیگر نداشته باشند؛ چرا که هر کدام از اعضای جامعه‌ای چنین

ویژگی را داشته باشند، از فرهنگ اسلام دور شده و به ترویج فرهنگ ناروا رو آورده و در آسیب‌هایی که به جامعه و اعضای آن می‌رسد، سهیم است.

۳.۴ شایعه‌پردازی و شایعه‌پراکنی در مورد دیگران

یکی دیگر از موارد فرهنگ عمومی ناروا در جامعه، شایعه‌پردازی و شایعه‌پراکنی است. خداوند متعال در سوره نور گروهی را که در مورد یکی از همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شایعه‌پراکنی کرده و آن را دهان به دهان چرخانده و پخش کرده بودند، مورد عتاب و خطاب قرار می‌دهد (نور: ۱۱)، ۱۲ و ۱۵) و در مورد بزرگ بودن این گناه هشدار داده، و گوشزد می‌کند که مؤمنین نباید به افراد مریض‌القلب اجازه موج‌سواری دهند و باید شایعه را در همان ابتدا در نقطه خفه کنند. در جامعه کنونی با پیشرفت فناوری و شبکه‌های اینترنتی و مجازی، شایعه با سرعتی بالاتر پخش می‌شود. اکثر افراد بدون تفکر، وسیله‌ای برای پخش شایعات در مورد افراد آبرودار می‌شوند و مغرضین را به اهداف خود می‌رسانند.

حضرت امیر علیه‌السلام در بسیاری از سخنان خود نسبت به خطر بزرگ این عمل ناپسند هشدار می‌دهد. در خطبه ۴۱ می‌فرماید:

ای مردم آن کس که از برادرش، اطمینان و استقامت در دین، و درستی راه و رسم را مشاهده کند، باید به سخنانی که این و آن درباره او می‌گویند گوش فرا ندهد. آگاه باشید! گاهی تیرانداز تیرش بخطا می‌رود و حدس و گمان مردم گاهی نادرست است. سخن باطل فراوان گفته می‌شود ولی سخن‌های باطل نابود خواهند شد و خداوند شنوا و گواه است. بدانید! بین حق و باطل بیش از چهار انگشت فاصله نیست باطل آن است که بگوئی شنیدم! و حق آن است که بگوئی دیدم.

بعضی افراد با اینکه دوستان خود را کاملاً می‌شناسند، اما با شنیدن یک مطلب نادرست ممکن است در مورد آنها انصاف را رها کنند و به راحتی در اشتباه فروغلتند و مسبب هلاکت خود شوند.

اگر مردم همین جمله اخیر را که امام علیه‌السلام فرمود: «میان حق و باطل چهار انگشت بیشتر فاصله نیست»، به خاطر بسپارند و همیشه و در همه جا به آن عمل کنند، به یقین خوش‌بینی و حسن‌ظن جای بدبینی و سوءظن، و اعتماد جای بی‌اعتمادی، و محبت جای نفرت و کینه‌توزی را خواهد گرفت و شایعه‌پردازان هرگز به اهداف شوم خود نخواهند رسید؛ در نتیجه روح سلامت و خوش‌بینی بر جامعه حاکم می‌شود. امروزه نه تنها در سطح افراد عادی، بلکه در

معیارهای تشخیص ناروا بودن فرهنگ ... (حفیظ الله فولادی و فاطمه السادات موسوی) ۱۹

سطح رسانه‌های دنیا طوفان خطرناکی از شایعه‌پراکنی نسبت به اشخاص و گروه‌ها و کشورها در گرفته، که فضای جهان را تیره و تار ساخته، و سرچشمه آن، غفلت از تفاوت حق و باطل است، که مردم جهان هزینه سنگینی به خاطر آن می‌پردازند (همان: ۵/۵۶۶-۵۷۰).

شایعات، گاه عمداً از سوی مغرضان شایعه‌افکن برای برهم‌زدن نظم جامعه، منتشر می‌شود و گاه بر اثر اشتباهات و مبالغه‌ها گاهی را کوهی می‌کنند و عده‌ای باعث پخش این شایعات زیان‌بار و تفرقه‌افکنانه می‌شوند و از ایجاد بدبینی و سوءظن و اختلاف بهره می‌برند. لذا لازم است آحاد مردم خصوصاً مؤمنین با هوشیاری کامل به مقابله با این شایعه‌پراکنان پردازند و اجازه ندهند فرهنگی ناروا به نام شایعه‌پراکنی در جامعه ریشه کند تا جامعه از آسیب در امان بماند.

۴.۴ احیای فرهنگ جاهلی در جامعه/عقب‌گرد فرهنگی

یکی دیگر از مصادیق فرهنگ عمومی ناروا در جامعه، احیای فرهنگ جاهلی یا عقب‌گرد فرهنگی است. امام علی‌ه‌السلام^۱ به زیبایی در سخنان خود به این مطلب اشاره دارد و در خطبه ۱۹۲ می‌فرماید:

«آگاه باشید که شما از رشته اطاعت دست کشیدید، و با احیای ارزش‌های جاهلی در دژ استوار خداوند که گرداگرد شما کشیده شده بود و شما در پناه آن از حملات و خطرات آسوده بودید رخنه پدید آوردید.»

به دلیل اینکه تعصبات جاهلی در بین مردم زنده شده بود، همان تعصباتی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله^۲ از آن نهی می‌فرمود و تمام تلاش خود را برای از بین رفتن این فرهنگ ناروا و ناپسند صرف کرده بود، (اعراف: ۱۵۷) امام هشدار می‌دهد که این تعصبات سرچشمه بسیاری از درگیری‌هاست و تفرقه که نتیجه این تعصبات است بین شما درگیری و خونریزی ایجاد می‌کند. می‌فرماید شما دم از ایمان می‌زنید ولی از اصول و مبانی اسلام دور شده‌اید. پس نتیجه زنده کردن فرهنگ جاهلی و عقب‌گرد فرهنگی، دوری از مبانی اسلامی و فراهم آمدن نفوذ هر چه بیشتر دشمن در جامعه اسلامی است که تلاش دوچندان مردم برای جلوگیری از این عقب‌گرد را می‌طلبد.

۵.۴ قطع ارتباط با دیگران

مسئله پیوندهای دوستی و محبت که گاه با زبان و از طریق ملاقات و امثال آن انجام می‌شود، در اسلام بسیار مهم است، همان‌گونه که جدایی‌ها و قطع پیوندها منفور است (همان: ۲۸۱/۱۰). حضرت علی^{علیه‌السلام} در نامه ۴۷ می‌فرماید:

«از دوری و قطع رابطه با هم بپرهیزید.»

برخی افراد به قدری کینه‌ای هستند که با پیش‌آمد کوچک‌ترین مسأله با اطرافیان قهر و قطع رابطه می‌کنند. احادیث بسیاری در نکوهش هجران و جدایی در منابع معتبر روایی آمده است. امام صادق^{علیه‌السلام} از رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله} نقل می‌کند که فرمود:

هرگاه دو مسلمان از هم قهر کنند و سه روز بگذرد و آشتی نکنند، اگر در آن حال از دنیا بروند خارج از اسلام خواهند بود و ولایت و پیوند اخوت اسلامی در میان آنها قطع می‌شود و به هنگام آشتی کردن هر کدام پیشی گیرد او در قیامت برای رفتن به بهشت پیشی خواهد گرفت (کلینی ۱۴۰۷: ۳۴۵/۲).

نبود ارتباط با برادران دینی در جوامع اسلامی امروزی بسیار رایج شده است، خصوصاً با پدیده آپارتمان‌نشینی، این مسأله نمود بیشتری پیدا می‌کند. افرادی که در این‌گونه ساختمان‌ها زندگی می‌کنند، عمدتاً از یکدیگر بی‌خبرند و ارتباط با یکدیگر را دخالت در زندگی و امور دیگران تلقی می‌کنند. در حالی که این فرهنگ هیچ ارتباطی با اسلام ندارد و اینگونه تفکرات و رفتارها را مذمت می‌کند. خداوند متعال در قرآن توجه و کمک به اطرافیان و همسایگان را توصیه فرموده و مسلمین را بر این امر تشویق می‌کند (نساء: ۳۶). اگر در جامعه اسلامی ارتباط اجتماعی ضعیف باشد یا نباشد، به نظام ارزشی اسلام، بی‌توجهی شده است؛ چرا که نظام ارزشی اسلام بر تقویت ارتباط میان همدیگر تأکید دارد و اگر این ارتباط خدشه دار شود، بسیاری از مشکلات جامعه حل نشده و به پیکره جامعه ضربات غیرقابل جبرانی وارد خواهد شد. لذا قطع رابطه با دیگران در اسلام بسیار منفور است.

همچنین بسیاری از ارتباطات خصوصاً در مساجد و جماعات، سبب رفع مشکلات جامعه و همفکری و استحکام جوامع در مقابل توطئه دشمنان می‌شود و نقشه‌های آنان را نقش بر آب می‌کند.

۶.۴ منت‌گذاری در کمک به دیگران

یکی از مسائلی که سبب استحکام جامعه اسلامی می‌شود، کمک و یاری رساندن به هموعان گرفتار است. این موضوع در منابع اسلامی با عنوان «مواسات» مطرح شده است به طوری که در صلوات شعبانیه از خداوند متعال درخواست می‌کنیم تا ما را به این خصیصه آراسته کند. اما برخی افراد بعد از یاری فرد گرفتار، با منت‌گذاشتن بر او، آن را باطل کرده و ثوابش را از بین می‌برند. قرآن کریم منت‌گذاری به هنگام یاری دیگران را مورد مذمت قرار داده و آن را مایه آزار روحی فرد یاری شده می‌داند (بقره: ۲۶۴). منت‌گذاشتن یعنی خدمت خود را بزرگ‌شمردن و به رخ طرف کشیدن که سبب می‌شود نیکی، هم در پیشگاه پرودگار و هم در نزد مردم، ناچیز یا نابود گردد. (مکارم شیرازی و دیگران ۱۳۷۴: ۱۱/۱۳۳). در جامعه اسلامی افراد باید با مناعت‌طبع رفتار کنند و از لحاظ روحی به درجه‌ای برسند که این مسائل برایشان بزرگ نمود نکند.

امیرمؤمنان علیه السلام در حکمت ۱۰۲ می‌فرماید:

«مردم را روزگاری آید که ... کمک به محتاجان را خسارت دانند، صلۀ‌رحم را منت‌گذارند.»

کمک به دیگران و فامیل که مصداقی از صلۀ‌رحم می‌باشد، وظیفۀ دینی و انسانی هر مسلمانی است و هرکس موفق به آن شود، باید خدا را شکر گوید و مفتخر باشد نه این که این دو امر اخلاقی که در قرآن و روایات بر آن بسیار تأکید شده است (کوفی اهوازی ۱۳۸۶: ۸۹؛ کوفی اهوازی ۱۳۸۷: ۸۷)، وسیلۀ منت‌گذاری شود. (همان: ۶۰۱/۱۲ با اندکی تصرف) هنگامی که به دیدار بستگان خود می‌روند آن را دین شرعی و اخلاقی و انسانی به شمار نمی‌آورند، بلکه گویی نعمت بزرگی به آنان داده‌اند و بر آنان منت می‌نهند و هنگامی که وظیفۀ عبادی خود را انجام می‌دهند به جای این که خضوع و تواضعشان بیشتر شود خود را از دیگران برتر و بلند مقام‌تر می‌شمردند. (همان: ۶۰۰)

بنابراین، روح مواسات و برادری در جامعه باعث تحکیم وحدت و قوت قلب هموعان می‌شود که اگر با منت‌گذاری همراه باشد، نه تنها باعث از بین رفتن ثواب آن و ایجاد ناامیدی و احساس تنهایی در بین مردم می‌شود، که نور ایمان را نیز از دل می‌برد. این مهم نه تنها از طرف مردم، بلکه از طرف کارگزاران و مسؤولین نیز نکوهیده است. حضرت امیر علیه السلام در نامه ۵۳ بر پرهیز از منت‌گذاشتن بر مردم و بزرگ‌شمردن خدمت به آنها از طرف دولت‌مردان و کارگزاران، به طور جد تأکید می‌کند.

۷.۴ خلف وعده

خلف وعده مقابل وفای به عهد است. تخلف از وعده، از اخلاق ناپسند است و در همه جا و نسبت به هر کس، صادق است. خداوند در قرآن کریم کسانی را که به گفته خود عمل نمی‌کنند مورد مذمت قرار داده و آن را موجب خشم خود می‌داند (صف: ۲ و ۳). امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بخدا و روز جزا ایمان دارد، باید به وعدهایی که می‌دهد وفا کند» (مصطفوی ۱۳۶۹: ۶۹/۴).

در واقع، کسی که به وعده خود عمل نمی‌کند، به خدا و روز جزا ایمان ندارد.

حضرت امیر علیه السلام در نامه ۵۳ به مالک می‌فرماید:

«بپرهیز از اینکه... به رعیت وعده‌ای دهی و خلاف آن را به جای آوری... که خلف وعده سبب خشم خدا و مردم است.»

طبق این کلام نورانی مردم نباید نسبت به یکدیگر چه در خانواده و چه در جامعه خلف وعده کنند، چه اینکه از جنبه تربیتی خلف وعده با فرزندان و خانواده خصوصاً کودکان، اثرات مخربی بر بنیاد خانواده وارد می‌کند. هر چند خلف وعده، نهی عام دارد؛ ولی درباره کودک، به جهت شرایط سنی و تربیتی خاصی که دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کودک، از رفتار دیگران، بخصوص والدین، الگو می‌گیرد و این الگوگیری، چون در سنین کودکی است، تأثیر پایدار و عمیق بر شخصیت وی می‌گذارد، به گونه‌ای که اصلاح آن، غیرممکن یا بسیار دشوار خواهد بود.

در حدیثی نیز آمده است:

«کسی که زیاد دروغ بگوید، نورانیت و زیبایی او از بین می‌رود» (کلینی ۱۴۰۷: ۲ / ۳۴۱) که نشان می‌دهد فردی که خلف وعده می‌کند دروغگو نیز هست که خود یکی دیگر از گناهان کبیره و بدتر از شراب است (عطاردی قوچانی ۱۳۷۸: ۶۴). در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خلف وعده و دروغ از صفات منافقان شمرده شده است (همان: ۴۶۸) که این خود رویه‌ای ناروا در بین مردم است که در تعامل آنها با یکدیگر به صورت فرهنگ ناروا خودنمایی می‌کند و این نشان دهنده دوری از فرهنگ اسلامی است.

اعضای جامعه اسلامی اگر می‌خواهند در جرگه منافقین قرار نگیرند، باید از این فرهنگ ناروا دوری کنند. لذا مسأله وفای به عهد از مسائل مهم و اساسی به شمار می‌رود که در دین

معیارهای تشخیص ناروا بودن فرهنگ ... (حفیظ الله فولادی و فاطمه السادات موسوی) ۲۳

اسلام عنایت ویژه‌ای به آن شده است، زیرا اگر به این مسئله اساسی توجه نشود، مردم از یکدیگر سلب اعتماد خواهند کرد و در نتیجه زیربنای روابط اجتماعی متزلزل می‌شود. از این رو اسلام آنقدر به وفای به عهد اهمیت می‌دهد که حتی در مورد دشمن و کسی که از نظر عقیده و مسلک و هدف با انسان توافق ندارد وفای به عهد و پیمان را لازم می‌شمرد (کلینی، همان: ۱۶۲؛ نهج البلاغه، نامه: ۵۳).

۸.۴ سوءظن و حسن ظن بی‌جا به دیگران

یکی از مواردی که در جامعه سبب اتصاف فرهنگ عمومی به ناروا بودن می‌شود، مسأله سوءظن یا حسن ظن بی‌جا به افراد است. هر انسانی به فراخور فعالیت اجتماعی خود در تعاملات اجتماعی، روزانه مجبور است با افراد زیادی ارتباط برقرار کند، اگر بخواهد به همه سوءظن داشته باشد، نمی‌تواند در تعاملاتش موفق باشد. از طرفی نیز اگر در مواجهه با افراد همه را با چشم حسن ظن ببیند باز موفق نخواهد بود؛ چرا که افراد با یکدیگر متفاوتند و انسان باید در تعامل با آنها جانب احتیاط را رعایت کند و با حسن تدبیر امور خود را در ارتباطات اجتماعی سامان دهد.

حضرت امیر علیه السلام در حکمت ۱۱۴ می‌فرماید:

هنگامی که صلاح و نیکی بر زمان و مردم زمان گسترش یابد، در این حال اگر کسی گمان‌بد به دیگری ببرد که از او گناهی ظاهر نشده، به او ستم کرده است و هنگامی که فساد بر زمان و اهل زمان مستولی شود، هرکسی گمان‌خوب به دیگری ببرد، خود را فریب داده است.

طبق این فرمایش هیچ‌کس تا زمانی که فسادی از کسی ندیده حق ندارد به او گمان بد ببرد که اگر چنین کند، به او ظلم کرده است. در مقابل اگر از شخصی عمل صالحی ندیده، نباید به او گمان‌خوب داشته باشد و باید در مراوده با این فرد احتیاط کند؛ چرا که ممکن است دچار فساد شده و در ورطه هلاکت گرفتار آید.

بنابراین، علاوه بر اینکه سوءظن به برادر مسلمانی که سابقه سویی از او دیده نشده ممنوع است، ظلم و ستم بر او نیز هست. چنین کسی به خودش نیز ستم می‌کند، زیرا خود را از همکاری او محروم می‌سازد. سوءظن پایه‌های اعتماد عمومی را نیز که سرچشمه همکاری در جامعه است متزلزل می‌سازد (مکارم شیرازی و همکاران، همان: ۶۸۱/۱۳).

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام ادآوری در حق افراد مورد اطمینان، با تکیه بر گمان را از عدالت به دور دانسته (حکمت: ۲۲۰) و سوء ظن به نیکوکار را بدترین گناه و زشت‌ترین ستم‌ها می‌داند (تمیمی آمدی ۱۴۱۰ق: ۳۹۹). ایشان کسی را که خودش به دیگران اعتماد نمی‌کند و به آنها سوء ظن دارد و در نتیجه به دلیل بدی رفتارشان مورد اعتماد قرار نمی‌گیرد، بدترین افراد معرفی می‌کند (خوانساری ۱۳۶۶: ۱۷۸).

همچنین در وصیتی نسبتاً طولانی از امیرمؤمنان علیه السلام به فرزندان و همه شیعیان و پیروانش در مورد سوء ظن هشدار داده و آن را سبب حبط اعمال می‌داند (ابن حیون ۱۳۸۵: ۳۵۲/۲). در واقع نتیجه سوء ظن به افراد، ظلم به خویشان است، لذا رواج این رویه در جامعه به نوعی سبب حاکمیت فرهنگ ناروا در جامعه اسلامی شده و آن را از فرهنگ ناب اسلامی دور می‌کند.

۹.۴ تملق و چاپلوسی/تعریف و تمجید بی‌جای دیگران

یکی از مسایلی که در فرهنگ عمومی مذموم است، چاپلوسی و تملق دیگران است. معنای تملق، مدح و ثنای بیش از حد و گزافه‌گویی درباره فضایل افراد برای تقرّب جستن به آنها و استفاده از مواهب مادی آنان است؛ حتی ذکر اوصاف برجسته واقعی یک شخص، بدون اشاره به نقاط ضعف، آن هم نوعی تملق محسوب می‌شود و گاه از این فراتر می‌رود و تملق‌گویان نقاط ضعف را در لباس نقاط قوت بیان می‌کنند (مکارم شیرازی و دیگران ۱۳۷۴: ۲۶۵/۸). چاپلوسی و تملق یا تعریف و تمجید بی‌جا از دیگران سبب تکبر و فریب افراد شده و سبب هلاکت آنان می‌شود؛ چرا که انسان ذاتاً تعریف از خود را دوست دارد. اگر انسان تربیت یافته نباشد، حتی در مورد کارهایی که انجام نداده نیز تمجید و تعریف را دوست می‌دارد. این مطلب در قرآن کریم مورد مذمت واقع شده است (آل عمران: ۱۸۸).

بله تعریف و تمجید به‌جا و تشویق افراد یکی از مهمترین مسایلی است که سبب پیشرفت امور شده و کارها را در جامعه، اعم از خانواده، ادارات و... سامان می‌دهد. تشویق و تمجید باید به گونه‌ای باشد که افراد کم‌کار یا تنبل را نیز تشویق به کار کند. حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در نامه ۵۳ به مالک‌اشتر می‌فرماید:

«نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشد، چرا که این‌کار، نیکوکار را در انجام کار نیک بی‌رغبت و بدکار را به بدی ترغیب می‌کند. هر کدام را نسبت به کارشان پاداش بخش.»

در واقع تعریف و تشویق و تنبه باید به جا باشد؛ چرا که نه فرد نیکوکار ناامید می شود و نه فرد خاطی بی پروا تر. در پرتو تعریف به جا، افراد پرکار، تشویق به ادامه روند کاری خود شده و افراد تنبل یا قاصر به عمل تشویق می شوند. اما باید دقت داشت که تعریف، بیش از اندازه نباشد که انسان دچار تملق و چاپلوسی شود. چاپلوسی علاوه بر اینکه با دروغ آمیخته است، سبب بسته شدن باب انتقاد و اعتراض می شود، خصوصاً که در سیاست و حکومت باشد. تملق گویی بیشتر درباره ارباب قدرت است و خطر بسیار بزرگی برای ولایت و زمامداران و مدیران محسوب می شود. متملقان بر روی واقعیت ها پرده می افکنند و مشکلات را از نظر افراد می پوشانند و از این طریق مفاسد بی شماری به بار می آورند. افراد تربیت نیافته غالباً از متملقان خوششان می آید (همان). به فرموده امام علیه السلام:

«باید طوری اطرافیان را تعلیم داد که از ما بیهوده تعریف نکنند و به کاری که انجام نداده ایم ما را شاد ننمایند؛ زیرا تمجید فراوان، ایجاد کبر و نخوت کرده و انسان را به گردنکشی نزدیک می نماید» (نامه: ۵۳).

امام علیه السلام افرادی را که با حالت چاپلوسی با او سخن می گویند از این کار باز می دارد و آنها را به حق گوئی یا مشورت به عدل تشویق می کند و بیان می دارد:

«من در نظر خود نه بالاتر از آنم که خطا کنم، و نه در کارم از اشتباه ایمنم، مگر اینکه خداوند مرا از نفسم کفایت کند» (خطبه: ۲۱۶).

از جمله زیباترین و هیجان بارترین اقدامات علوی در تصحیح فرهنگ عمومی، مبارزه با چاپلوسی و تملق گوئی و تأکید بر لزوم نقد و انتقاد سازنده است (مروج: ۱۳۹۵: ۴۰۵).

معمولاً افراد عادی، در مقابل افراد ذی نفوذ دست به چاپلوسی می زنند و به همین دلیل همواره در چاه ضلالت و گمراهی گرفتارند. امام علیه السلام همه مخاطبان خود را به بیان صریح حق و ذکر مشکلات فردی و اجتماعی و تأکید بر عدالت اجتماعی تشویق می کند (همان: ۲۶۹).

ایشان خطر چاپلوسی و تملق دیگران را فریب خوردگی می دانند (حکمت: ۱۱۶ و ۴۶۲). چاپلوسی برای فرد مقابل چیزی جز فریب خوردن و مغرور شدن و در نتیجه، هلاکت نیست. او با این تعریف ها خود را مقرب درگاه الهی و در بالاترین مرتبه فضیلت فرض می کند، در حالی که در دام شیطان و هوای نفس، دروغ و غلو گرفتار می شود. فرد چاپلوس نه تنها سبب هلاکت و گمراهی دیگران شده، بلکه خود را نیز هلاک کرده، وزر و وبال گناهی دوچندان را بردوش می کشد. دوری از این خصوصیت ناروا در جامعه بسیار لازم و ضروری به نظر می رسد؛ چرا که گره های اجتماعی به جای گشوده شدن هر روز کورتر خواهد شد.

۱۰.۴ سخن چینی

یکی دیگر از مصادیق فرهنگ‌ناروا در جامعه، سخن چینی است. قرآن مجید، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از گوش دادن به گفتار سخن‌چینان و عیب‌جویان نهی کرده است: «(قلم: ۱۰ و ۱۱). هر کس حقیقت این صفت رذیله را بداند، می‌فهمد که سخن‌چین، بدترین و خبیث‌ترین انسانهاست، زیرا سخن‌چین، با دروغ و غیبت، حسد، نفاق، مکر، خیانت، کینه، افساد میان بندگان خدا و خدعه جدا نیست. همه این صفات، باعث هلاکت و شقاوت ابدی است. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«بهشت بر سخن‌چین و نمام حرام است» (کافی ۱۴۲۹ ق: ۴/ ۱۰۹).

لذا گوش دادن به اینگونه افراد دوستی‌ها و پیوندهای اخوت را از بین می‌برد و افراد پست و سخن‌چین را جسور می‌کند. در نتیجه روابط اجتماعی، تضعیف شده، در پی آن، روح همکاری و تعاون نیز از بین می‌رود و دیگر کسی برای کمک به هم‌نوع خود و زودودن درد از دل او اقدام نمی‌کند و در نتیجه جامعه اسلامی تضعیف می‌شود.

امیر مؤمنان علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

«کسی که از گفته سخن‌چین پیروی کند، دوستی برای خود باقی نمی‌گذارد» (حکمت: ۲۳۹).

افراد سخن‌چین برای برهم زدن رابطه دوستان، خواه به منظور حسادت باشد یا به دلایل دیگر، نقطه ضعف‌هایی را از این دوست به آن دوست منتقل می‌کنند و بالعکس، و در نتیجه آن دو را به یکدیگر بدبین و از هم جدا می‌سازند. ممکن است آنچه سخن‌چین می‌گوید مطابق واقع باشد، و یا اینکه دوستی درباره دوستش لغزشی پیدا کند و سخن نامناسبی در غیاب او بگوید؛ ولی نقل کردن آن برای دوست دیگر سبب سردی آنها می‌شود، حرام و گناه است و اگر دروغ و تهمت باشد، گناه مضاعفی خواهد بود (همان: ۸۱۶/۱۳).

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه در این مقاله سخنان امیرمؤمنان علیه‌السلام با بررسی وضعیت فرهنگ عمومی و تأکید بر جنبه ارزشی آن پرداخته شد، با بررسی خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه، و مطالعه منابع مرتبط و تطبیق مباحث برداشت شده با آنها، مواردی برای تشخیص ناروایی فرهنگ عمومی در روابط اجتماعی از سخنان امام علی علیه‌السلام استخراج شد و نتایج ذیل به دست آمد:

معیارهای تشخیص ناروا بودن فرهنگ ... (حفیظ الله فولادی و فاطمه السادات موسوی) ۲۷

در گزاره‌های نهج البلاغه مباحثی به وفور یافت می‌شود که می‌توان آنها را به عنوان معیارهایی برای تشخیص نادرستی فرهنگ عمومی در بعد اجتماعی به جامعه معرفی کرد تا در پرتو آن برنامه‌ها و طرح‌هایی برای اصلاح فرهنگ عمومی طراحی و اجرا گردد.

مهم‌ترین این معیارها عبارتند از: ظلم‌پیشگی، عیب‌جویی و بدگویی (غیبت)، شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی، احیای فرهنگ جاهلی یا عقب‌گرد فرهنگی، قطع ارتباط با دیگران، منت‌گذاری در کمک به دیگران، خلف وعده، سوءظن و حسن‌ظن بی‌جا به دیگران، تملق و چاپلوسی یا تعریف و تمجید بی‌جای دیگران و سخن‌چینی.

توجه و پرهیز از هر کدام از این معیارها، می‌تواند در تشخیص رفتار ناروا و اصلاح رفتارها در جامعه و جلوگیری از بسیاری از تنش‌ها و حفظ فرهنگ مطلوب به ما کمک کند. اگر مردم رفتار خود را با این معیارها هماهنگ کنند، گرفتار بسیاری از ناهنجاری‌ها و اختلافات نمی‌شوند و روشن است که چنین جامعه‌ای به جامعه الگو و شایسته بدل خواهد شد.

در جامعه کنونی به دلیل وجود شبکه‌های اینترنتی و پخش خبرها در کمترین زمان، اگر مردم نسبت به معیارهای ارائه شده توسط بزرگان دین خصوصاً مولای متقیان به عنوان پیشوای جامعه، توجه نکنند، به تدریج فرهنگ عمومی جامعه به سمت حاکمیت هنجارهای ناروا و غلبه معیارهای ناپسند می‌انجامد که این خسارتی غیرقابل جبران بر جامعه خواهد بود. اگر فرهنگ جامعه به مثابه هوای تنفسی و روح حاکم بر ترسیم وضعیت رفتاری آحاد جامعه در ابعاد مختلف باورها و ارزشها، آداب و رسوم و عرف و قوانین آن است، بالتبع سطره هر معیار ناروایی در آن فرهنگ بخصوص در ارزشهای حاکم بر آن جامعه، تغییرات اساسی را در کلیت آن جامعه در ابعاد مختلف رقم خواهد زد. ازاین‌رو، سزاوار است با جدیت در حفظ و تقویت معیارهای مطلوب دین و پیشوایان دینی و احتراز از هرآنچه به اضمحلال آن معیارها می‌انجامد تلاش کرد.

کتاب‌نامه

- ابن حیون، نعمان محمد مغربی. (۱۳۸۵). دعائم الاسلام. چاپ دوم، ج ۲، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- بابایی طلاتپه، محمدباقر. (۱۳۹۳). سبک‌زندگی و جهانی‌شدن در پهنه فرهنگ‌علوی. چاپ اول، تهران: مرکز ملی جهانی‌شدن.
- بستان، حسین. (۱۳۹۰). گامی به سوی علم‌دینی: روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم/اجتماعی. چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). *غررالحکم و دررالکلم*. چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامی.
- چلونگر (۱۳۹۶)، روش‌ها و ویژگی‌های شیوه‌های اصلاحی امام علی (ع)، پژوهش‌نامه علوی، س ۸، ش ۱.
- خزاعی، محبوبه. (۱۳۹۷). اصلاح فرهنگ عمومی از منظر نهج البلاغه. چاپ اول، تهران: انتشارات دریا.
- خوانساری، محمد بن حسین. (۱۳۶۶). شرح *غررالحکم و دررالکلم*. چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر. (بی تا). لغت‌نامه. ج ۱۰، ۱۳ و ۱۹، تهران: نشر روزنه.
- رجبی، محمود. (۱۳۸۰). *انسان‌شناسی*. چاپ سوم، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- رهنمایی، احمد. (۱۳۸۵). *درآمدی بر مبانی ارزش‌ها*. چاپ دوم، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- زیویار و جوکار (۱۳۹۶)، تبیین تحولات اجتماعی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه، پژوهش‌نامه علوی، س ۸، ش ۱.
- صدیق اورعی، غلامرضا. (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی کجروی*. چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عطاردی قوچانی، عزیزالله. (۱۳۷۸). ترجمه جلد ۶۴ *بحارالانوار*. چاپ اول، تهران: انتشارات عطارد.
- فتاحی زاده و دیگران (۱۴۰۰)، مراحل نفوذ شیطان و راه کارهای مقابله با آن بر مبنای تحلیل محتوای مضمونی خطبه قاصعه، پژوهش‌نامه علوی، س ۱۲، ش ۲.
- فتحعلی، محمود و همکاران. (۱۳۹۰). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
- قرآن کریم.
- کاویانی، محمد با همکاری علی احمد پناهی. (۱۳۹۳). *روانشناسی در قرآن: مفاهیم و آموزه‌ها*. چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. ج ۲، ۷ و ۱۴، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید. (۱۳۸۶). *المؤمن*. ترجمه عبدالله صالحی، چاپ اول، قم: انتشارات نورالسجاد.
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید. (۱۳۸۷). *الزهد*. چاپ اول، ترجمه عبدالله صالحی، قم: انتشارات نورالسجاد.
- کوهن، بروس. (۱۳۸۴). *درآمدی به جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی، چاپ بیست و ششم، تهران: نشر توتیا.
- کی نیا، مهدی. (۱۳۷۶). *مبانی جرم‌شناسی: جامعه‌شناسی جنائی*. ج ۲، چاپ پنجم، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- گیدنز، آنتونی با همکاری کارن بردسال. (۱۳۹۶). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاوشیان. ویراست چهارم. چاپ دوازدهم. تهران: نشر نی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار*. چاپ دوم، بیروت: احیاء التراث العربی.

معیارهای تشخیص ناروا بودن فرهنگ ... (حفیظ الله فولادی و فاطمه السادات موسوی) ۲۹

مروج، حسین. (۱۳۹۵). *نشانه‌های جامعه صالح از دیدگاه نهج‌البلاغه*: شامل یکصد نشانه و دویست کلام. چاپ اول، قم: نشر بخشایش.

مصباح‌یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۶). *تهاجم فرهنگی*. چاپ هشتم، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

مصطفوی، سیدجواد. (۱۳۶۹). *ترجمه الکافی*. ج ۱ و ۴، چاپ اول، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۵). *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام*: شرحی تازه و جامع بر نهج‌البلاغه.

مجلدات ۲۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۸، ۶، ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نهج‌البلاغه، نسخه صبحی صالح.